

سیف‌الله و حیدنیا

دو نامه از صدر السلطنه

معروف به حاجی و اشنگتن

حاجی حسینقلی خان نوری معروف به حاجی و اشنگتن پسر هفتم میرزا آقاخان نوری صدراعظم دوران ناصرالدینشاه بوده است. وی از صاحب‌منصبان وزارت خارجه و سالی چند در کشورهای هندوستان و آمریکا بخدمت اشتغال داشته است.

حسینقلی خان در سال ۱۳۰۱ هجری قمری لقب معتمد - الوزاره یافته و پس از بازگشت از سفر آمریکا (۱۳۰۶ هـ. ق) از طرف ناصرالدینشاه به لقب صدرالسلطنه مفتخر گردیده است و بسال ۱۳۱۰ وزیر فواید عامه دربار ناصری شده است.

از دوران خدمت و توقف صدرالسلطنه در واشنگتن داستان های جالبی نقل میکنند که ذکر آن‌ها را در اینجای حاضر ورتی نمی‌بیند. و اما دو نامه‌ای که ذیلا ملاحظه میفرمائید یکی در سال ۱۳۱۱ قمری نوشته شده و زمانی بوده است که وی سمت وزیر فواید عامه را داشته است. این یادداشت در صفحه آخر کتاب خطی بنام یادداشت‌های میرزا فضل‌الله نوری (وزیر نظام) بخط مرحوم صدرالسلطنه نوشته شده است و هم‌اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی مضبوط است.

و یادداشت دیگر در دهه دوم ماه ذی‌قعدة سال یکهزار و سیصد و بیست و چهار بخط در پایان دیوان اشعارش نوشته شده و این کتاب هم‌اکنون در اختیار آقای حسین ثقفی اعزاز است. این یادداشت را صدرالسلطنه بقول خودش برای یادگار و تجربہ روزگار و عبرت فرزند خود صدرالصدور نوشته است.

وی پس از عیادت از مظفرالدین‌شاه و بررسی اوضاع دربار قاجار پیش‌بینی کرده است که کارشاه تمام است و بزودی دعوت حق را لبیک خواهد گفت:

پیش‌بینی صدرالسلطنه صورت تحقق پذیرفته و چند روز بعد یعنی در ۲۴ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه در سن ۵۵ سالگی در تهران درگذشته است.

اکنون این یادداشت‌ها را مطالعه فرمائید.

یادداشت اول :

بسمه تعالی : روز پنجشنبه غره شهر شبان المعظم میلان نیل هزار و سیصد و یازده هجری که از عمرم چهل و هفت میگذرد و سی سال است که پدر مرحوم جنت مکان میرزا آقاخان صدراعظم وفات یافته و حضرت علیّه‌الوده بزرگوارم که دختر عموی پدرم که مرحوم زکیخان سردار است هشتاد ساله در نجف اشرف مجاور است و روزیست که فرزندم مهرماه خانم بسلامتی بجهت محمد حسین خان پسر ساعدالدوله سردار تنکابنی عقد میشود بسیار کی این کتاب از شخصی ایتباع شد.

این تاریخی است که عم بزرگوارم مرحوم میرزا فضل الله وزیر نظام انشا فرموده و هشتاد سال عمر کرده. بعد از پدرم بغاصله دوازده سال مرحوم شد و بعد از برهم خوردن دستگاه صدارت و هر قدر کوشش کرد با کمال استعداد و قابلیت صاحب کار نشد و از پدرم بزرگتر بود و بنده زمان عزل پدرم سه ساله بودم و زمان فوت پدر هفده ساله بهندوستان جنرال قونسل و بعد در ینگی دنیا سفیر کبیر شدم و پسر هفتم مرحوم پدر هستم بمکه و عتبات و مشهد مقدس بزیارت رفتم. امروز ملتق به صدراعظم السلطنه و وزیر فواید عامه هستم و خانه بنده در نظامیه رو بروی مسجد مرحوم سه سالار

است و فرانسه و انگلیسی میدانم و اولادم منحصر بهمین دختر است و روزگار ایران را تباه و سیاه می بینم خدا ب همه رحم کند دنیا محل عبرت است رفتند و ما هم میرسیم و هر چه داریم همه از دولت قرآن داریم حرره العبد حسینقلی نوری سنه ۱۳۱۱

یادداشت دوم :

بسم الله الرحمن الرحيم
این بنده حقیر که در این تاریخ که در شهر طهران بوده لازم آمد که برای یادگار و تجربه روزگار این مطالب را بنویسد که برای ناقد بصیر بکار آید و فرزند عزیزم میرزا نصراله خان صلیب الصدور عبرت گیرد. شب یکشنبه چهارم شهر جمادی الثانیه لوی نیل سنه هزار و سیصد بیست چهار هجری که لیلۃ المیلاد اعلی حضرت مظفر الدین شاه قاجار بیچاره بود عصر رفتم بیباغ میرزا علی اصغر خان امین السلطان نزدیک به غروب آمدم به سفارت انگلیس در ب سفارت دیدم شورشیان ایران چراغان کردند برای تماشا و اوردن باغ سفارت شدم واقعا خیلی تماشا داشت تمام سفارت را اصناف مردم چادر زده جوقه جوقه نشسته بودند رئیس این جماعت (حاجی محمد تقی کاشانی) خطیب این جماعت (میرزا محمود قمی) حریف ایشان خواستن حریت و عدالت و عزل شاهزاده اتاپیک (سلطان عبدالعزیز) پسر مستبد

سلطان محمد عضدالدوله ابن فتحعلی
شاه قاجار بواسط سوء تدابیر این شاه -
زاده دیوانه خودش بقوت جماعت معزول
و سلطنت بالاستقلال مشروطه شد . فردا
که روز عید مولود شاه ایران بود رفتم
بدر بار مظفرالدین شاه در صاحبقرانیه
میرزا نصراله خان نائینی پسر آقا محمد
درویش که از طایفه دراویش نائین است
صدر اعظم و جالس بر مسند بود خدمت
شاه رفتم چه شاه يك طرف بدن از طرف
چپ کم حس و فلیج حرفهایش تمام غلط
در هر پای یک جور کفش پای راستش
نیم چکمه سیاه پای چپش کفش ماهوت
خاکستری از حکومت نیرالدوله با این
همه اغتشاش بدستور حاجب الدوله
مصطفی خان قاجار که شخص بد اخلاقی
است تعریف می کرد و امروز تمام امور
در دست شاهزادگان قاجار است چنانچه
صدر اعظم هم شاهزاده بود (عین الدوله
داماد شاه) عصر شاه بیچاره بکامرانیه
بمهمانی برادرش کامران میرزای نایب
السلطنه وزیر جنگ آمد با حالت بسیار
ناخوشی شب را ماهها به شام دعوت
داشتیم جماعت سفرا با خانمها
آمدند حسب المرسوم دختر وزیر مختار
روس قسمت من شد من او را سر میز
بردم و با هم نشستیم دولت روس هم امروز
بدرد جمهوری ایران مینلاست و تفصیل
دارد . فردا که روز دوشنبه پانزدهم
شهر جمادی الثانی بود بطهران آمدم

شب سه شنبه و چهارشنبه شهر بودم شب
پنجشنبه ۱۸ خواب دیدم که من دست
انداخته چند عدد مروارید و چند عدد
زمررد آویز با اشرفی طلا از پرده کعبه
معظمه گرفتم و به روی بام کعبه رفتم
دیدم سیدی در لباس عرب آنجا نشست و
رحل قرآنی رو برو دارد و بر پدر و
مادر من آمرزش میکند و میرزا علی
پسر قوام الدوله مرحوم که داماد من
است به من در طوف حرم میگوید قدر
دانه های مروارید و زمررد را بدانید که
نظیر ندارد و چیزهایی در خواب دیدم که
یادم نیست و یازده سال است که از سلطنت
این شاه میگذرد و در حق من محبتی
نکرده و تقصیرم این شده که در ایام
ولیمهدی من که تودر هندوستان وزیر بودی
تخم چای خواستم چرا نفرستادی و حال
آنکه خود چای را خواسته بود و فرستادم .
این شاه بیچاره بی عقل ترین سلاطین
بود و حالا مال و حال و دولتش همه به
آخر رسیده و گمان دارم در رمضان و
زمستان از دنیا برود با نهایت بدبختی
و علمای تهران (آقا سید عبداله بهبهانی
و آقا سید محمد پسر آقا سید صادق)
و غیره رنجیده بقم رفتند و در طهران
در مسجد جمعه پستی شدند و از ایشان
بقوه جبریه گرفتند و کشتند و حالا
عضدالملک رئیس قاجار را فرستاده که

ایشانرا باقبول شرایط بیاورند در خصوص دولت قاجاریه از این تاریخ سپری شد این پادشاه سه سفر محض خوش گذرانی بتماشای قرنگستان رفت دارای صد کروقرض بروسیه شد چهار صد کروور پول ایران را ببازی بانگ انگلیسها بردند و کماغذ کهنه جایز گذاشتند پدر این پادشاه ناصر-الدین شاه به تیر میرزا رضای جمهوری طلب کینه سروتنبیه شدوالان اسیر دست حسین پاشاخان امیر بهادر است. و این مرد بی سواد در دربار است پدر من مرحوم میرزا نصراله خان مشهور به میرزا آقا خان صدر اعظم بود ازطایفه خواجه نوری پنج کروور مال را بجرم بی تقصیر بردند و پدرم از غصه باد آورد و در قم مرحوم شد و حال تحریر پرسی جز من نداشتند با آن همه خدمات حال من این است. ای پسر جان من منهم همان يك پسر دارم که توئی و اسم پدرم را داری و الان هیجده ساله

بقیه از صفحه ۱۲۵

هستی و امسال تو را ختنه کردم خدا کند عروسی تو را بینم والان من شصت سال دارم و امیدوارم که خواب آنسر کند و بدین خود خدمت کنم و بر بام کعبه مقصود رسیده و از حرم خداوندی جواهرات علوم دنیا و آخرت تحصیل کنم. یقین دارم که مظفرالدین شاه قاجار تمام است و فرمانده مملکت حکیم باشی است. علم الدوله و خود باشی معتمد الحرم و امیر بهادر قراچه داغی و مصطفی خان لله خان قاجار حاجب الدوله عنقریب این دولت قاجاریه سپری میشود و الان جمهوریست و انگلیس تصرفات مالکانه مخفیہ دارد و امور مملکت بدست آخوند و ملا افتاده و ملاها و سیدها فرمانده شدند و روز یکشنبه بیست و یکم که روز وفات ابی بکر است وارد دار الخلافه طهران می شوند (آقا سید عبدالله آقا سید محمد حاج شیخ فضل اله نوری) وزیر قواید صدر السلطنه

الحاج حسینعلی نوزی

۱۳۲۴

ساعت به غروت به «کانطور» رفته بلیط پراخود (۱) پشتوای گرفته مراجعت به هتل نموده يك منات و نیم کرایه ای هتل را داده حرکت نمودیم. آمدیم به پراخود قیمت بلیط پروای: ۱۲ منات، افزای: ۸ منات و يك عباسی، تریت: ۳ منات و نیم. بلیط افزای گرفته يك ساعت و نیم به غروب حرکت کرده. سر یادیان بر تریا زدیم سر پرده بر روی دریا زدیم تا دو ساعت از شب گذشته با کمال خوشی و راحت حرکت می کرد. از ساعت چهار به آنطرف قدری کولاک شد. پراخود، این طرف و آنطرف وولای (۲) نمود. حال بعضی هارا بهم زد همه سر جای خود افتادند. ما هم گرفته خوابیدیم راحت، تا صبح شد. پا شدیم. دیدیم باد کوبه نمایان است. مدت سیزمان هیجده ساعت، سه ساعت از روز گذشته ۱۴ رمضان وارد باد کوبه شدیم از کورپی میر کوری، عبور نموده باد رشکه حرکت نمودیم رفتیم سرای حاج. در اطافی که منظره هایش رو به خیابان دروازه قبه مشهور است منزل نمودیم. (ادامه دارد)